

گزارش آکسیون و جلسه‌ی بحث و گفتگو  
به مناسبت سی‌امین سالگرد قتل‌عام زندانیان سیاسی دهه‌ی ۶۰ و سال ۶۷  
۱۴ و ۱۵ سپتامبر ۲۰۱۸ - ۲۳ و ۲۴ شهریور ۱۳۹۷ - بروکسل



همراستا با فراخوان «کارزار مبارزه علیه خشونت دولتی، اجتماعی و خانگی بر زنان در ایران» به آکسیون سراسری در کشورهای مختلف به مناسبت سی‌امین سالگرد قتل‌عام زندانیان سیاسی دهه‌ی ۶۰ و سال ۶۷، ما نیز در بلژیک دو برنامه سازمان‌دهی کردیم.

جمعه ۱۴ سپتامبر ۲۰۱۸ جلسه‌ی بحث و گفتگو:

در این جلسه که در جمع کوچکی از فعالین سیاسی شهر بروکسل برگزار شد ما تلاش کردیم تمام وقت و توان جمع را به سمت بحث بر سر رابطه‌ی بین کشتار زندانیان سیاسی دهه‌ی ۶۰ و سال ۶۷ و همچنین ساختار دولت مبتنی بر کشتار، شکنجه و زندان در طی این سال‌ها و رابطه‌ی آن به اوضاع کنونی و راه برون‌رفت از آن متمرکز کنیم. جلسه با خوانش شعر زیبایی از شاعر انقلابی «ناظم حکمت» به نام «امید» آغاز شد و با یادداشت کوتاهی از یکی از زندانیان سیاسی دهه‌ی ۶۰ - ساکن ایران - تحت عنوان «سوزنی در قلب» به بحث اصلی گره خورد. در ابتدای جلسه با همفکری جمعی چهار سوال تبیین شد:

- رابطه‌ی بین مبارزات در جنبش دادخواهی و مبارزات امروز چیست؟
  - چرا با گذشت ۳۰ سال و علی‌رغم افشاگری‌های وسیع، جمهوری اسلامی از پذیرش این جنایت امتناع کرده و ادامه می‌دهد؟
  - چگونه می‌توان به شرایط رعب و وحشت امروز که مشابه دهه‌ی ۶۰ است عکس‌العمل مناسبی نشان داد که سکوت و انفعال تکرار نشود؟
  - جمهوری اسلامی کشتارهای دهه‌ی ۶۰ را برای تثبیت خود انجام داد، چرا عکس‌العمل جمهوری اسلامی و جنایات امروز مشابه دهه‌ی ۶۰ است؟ آیا مشابه است؟ دلیل آن ضعف جمهوری اسلامی است یا پیش‌روی اعتراضات مردم؟
- برای پاسخ به این سوالات بحث‌ها به شکل چالشی و فعالی پیش رفت. برخی از نکات برجسته‌ی بحث به شکل فشرده این بود:

دوستان معتقد بودند که شرایط امروز و دهه‌ی ۶۰ شباهت‌ها و تفاوت‌های چشمگیری دارد. مبارزات دی‌ماه تأثیر زیادی در رویکرد جمهوری اسلامی داشته است. کشتارهای دهه‌ی ۶۰ اگر برای تثبیت حاکمیت بود کشتارهای امروز خصوصاً حملات اخیر در کردستان برای جلوگیری از زوال و سرنگونی است. در دهه‌ی ۶۰ حضور فعالین سیاسی متشکل و انقلابی یک خطر بالفعل بود و حاکمیت ارتجاعی تازه به قدرت رسیده نیاز به کشتار نیروی‌های انقلابی و آترناتیو داشت؛ اما بازوی سرکوب دولتی در تمام این سال‌ها در جامعه عمل کرده است و امروز حمله به احزاب گُرد فقط نشانه‌ای از دور جدید و متفاوتی از سرکوب است. کشتار، شکنجه، زندان و در کل خشونت سازمان‌یافته بخشی از کارکرد درونی هر دولت طبقاتی است و جمهوری اسلامی هم هرگز از آن مستثنا نبوده است؛ حتی کشتار در دهه‌ی ۶۰ هم وسیع‌تر از کشتار مبارزین سیاسی بود (شامل هم‌جنس‌گرایان، تن‌فروشان، اقلیت‌های ملی و مذهبی و ... هم بود) اما کشتار زندانیان سیاسی شکل فشرده و برجسته‌ی حذف نمایندگان آگاه‌گرایشات سیاسی‌طبقاتی بود. کشتار زندانیان سیاسی در اوایل دهه‌ی ۶۰ بسیار علنی و آشکار و در سال ۶۷ پنهانی انجام گرفت. چرا؟! هرچند در طی این سال‌ها هم اعدام و سرکوب جوانان خصوصاً جوانان طبقات تحتانی بخشی از ساختار جمهوری اسلامی بوده تا از انفجاراتی مانند دی‌ماه جلوگیری کند؛ اما برجستگی کشتار دهه‌ی ۶۰، کشتار و حذف نمایندگان سیاسی مردم برای خلق روابطی متفاوت و متمایز بود که حتی بعد از شکست ۵۷ هم خطری بالقوه بودند. امروز هم جمهوری اسلامی هر نیرویی که پتانسیل آترناتیو شدن را دارد هدف قرار می‌دهد، فارغ از این‌که ما آن آترناتیو را صحیح یا ناصحیح بدانیم. جمهوری اسلامی به‌عنوان ماشین سرکوب دولتی امروز هم مانند دهه‌ی ۶۰ با تضادهای داخلی و خارجی حادی روبروست.

در دهه‌ی ۶۰ یک زورآزمایی طبقاتی در جامعه جریان داشت و نیروهای آترناتیو باقی‌مانده از ۵۷ صف‌بندی طبقاتی روشنی را نماینده‌گی می‌کردند؛ اما امروز شاهد این صف‌کشی طبقاتی در جامعه نیستیم. جمهوری اسلامی در آن زمان یک دولت نوپای طبقاتی بود که جنگ، قتل‌عام، ترور و لابی‌گری ... را برای تثبیت خود به جان می‌خورد اما امروز یک دولت طبقاتی جاافتاده است که با کشتارها پیام خاصی روبه‌داخل و خارج مخابره می‌کند. در دهه‌ی ۶۰ انتاگونیسم طبقاتی خونین و روشن بود اما امروز این انتاگونیسم به آن شکل نماینده‌گی نمی‌شود و مردم نماینده‌گان طبقاتی خود را ندارند. دولت جمهوری اسلامی به‌عنوان یک دولت تئوکراتیک از درون یک شرایط انقلابی بیرون آمد و با وجود ارباب و سرکوب آشکار به درجاتی مشروعیت مردمی خود را از آن شرایط گرفت اما امروز مشروعیت مردمی جمهوری اسلامی به پایین‌ترین سطح رسیده چه به لحاظ ایدئولوژیک و چه به لحاظ اقتصادی و سیاسی. جمهوری اسلامی چون آترناتیو اقتصادی ندارد، در مقابل بحران و انفجارات آتی نیاز به قدرت‌نمایی و جنگ دارد و جنگ برای جمهوری اسلامی کماکان نعمت است. هرچند جنگ نیابتی کنونی در خاورمیانه هم بخشی از نیاز سیستم سرمایه‌داری جهانی برای عبور از بحران جهانی سرمایه است. جمهوری اسلامی امروز، هم با بحران زیربنایی (اقتصادی) روبروست و هم با بحران روبنایی (ایدئولوژیک-سیاسی) اما با مبارزات اقتصادی صرف و به شکل خودبه‌خودی از هم نخواهد پاشید به همین دلیل بحث آترناتیو اهمیت پیدا می‌کند و این در شرایطی است که آترناتیو انقلابی و سوسیالیستی در تمام جهان با بحران روبروست و مردم نماینده‌گان سیاسی خود را پیدا نمی‌کنند.

در این بخش به نقش مردم و مبارزات مردم هم اشاره شد. یک نظریه معتقد بود که امروزه سواد سیاسی جامعه خصوصاً نوع متشکل و انقلابی آن بسیار پایین‌تر از دهه‌ی ۶۰ است و مردم در عکس‌العمل به فشار اقتصادی در صحنه‌ی مبارزه هستند و هنوز با جمهوری اسلامی مرزبندی ایدئولوژیک آگاهانه‌ای ندارند. یک نظریه معتقد بود که جنبش مردم در بطن خودش سیاسی است و در ادامه رهبری و سازمان‌دهی خودبه‌خودی خود را پیدا می‌کند و شعور سیاسی نسل امروز بالاست هرچند رهبران سیاسی، تاریخ و فلاسفه‌ی انقلابی را نمی‌شناسد. نظر دیگری هم معتقد بود که اگرچه آگاهی و مبارزه‌ی خود به خودی مردم (حتی در شکل جنبش‌گرسنگان) و بر حول مطالبات اقتصادی و صنفی بستر مناسبی است اما نمی‌تواند پاسخگو باشد ولی به معنای این نیست که مردم پتانسیل انقلابی ندارد اما این مبارزات خودبه‌خودی باید آگاهانه تبدیل به مبارزه‌ی سیاسی بر پایه‌ی آگاهی انقلابی و در جهت تغییر انقلابی شود.

بر این موضوع نیز تأکید شد که چگونه باید شعار «نه می‌بخشیم و نه فراموش می‌کنیم!» را همه‌گیر و تقویت کرد تا جنایات جمهوری اسلامی مجدداً در سکوت تکرار و تشدید نشود. تجربه‌ی تاریخی نشان می‌دهد پذیرش، اثبات و دادخواهی این نوع جنایات و قتل‌عام‌ها عمدتاً پیش از سرنگونی رژیم‌ها که مرتکب آن شده است ممکن نیست (هرچند استثناهای قابل تأملی نیز وجود دارد). اگرچه امروز رسانه‌ها و تکنولوژی در خبررسانی در مورد این جنایات نقش دارند اما افشای کشتارها مدیون مبارزه‌ی خانواده‌ها و جان‌بدربرندگان است و باید توسط جنبش دادخواهی مردمی

پیگیری شود. جمهوری اسلامی و بخشی از نیروهای سیاسی اصلاح طلب خارج حکومتی و متعاقباً امپریالیست‌ها و رسانه‌های‌شان عمدتاً در سه مرحله تاریخی انکار، توجیه، استحاله و مصادره به مطلوب کردن به جنایات دهه‌ی ۶۰ برخورد کرده‌اند؛ و امروز همین رویه‌ی استحاله را در پیش دارند و جان‌باختگان دهه‌ی ۶۰ را از محتوای مبارزاتی و انتاگونیسم طبقاتی خالی کرده و آن‌ها را قربانیانی معرفی می‌کنند که صرفاً «حقوق‌شان» تضییع شده است. درحالی‌که موضوع جنبش دادخواهی اگرچه یک بعد حقوقی هم دارد اما بیشتر از آن ابعاد سیاسی دارد؛ بنابراین جنبش دادخواهی رابطه‌ی تنگاتنگی با جنبش سرنگونی دارد.

دوست دیگری معتقد بود این گفتمان حقوق بشری می‌خواهد مسئله‌ی حقوقی را به شکل گفتمان یونیورسال طرح کند. اگر مسئله صرفاً حقوق قربانی باشد تمام اعدامیان آن سال‌ها قربانی بودند (حتی بهاییان، تن‌فروشان و ...) اما این افراد مبارز بودند و آگاه بودند که نتیجه‌ی انتخاب و مبارزات‌شان چه خواهد بود. سوال: آن گفتمان که چپ در این مورد دارد چیست؟! هدف جمهوری اسلامی صرفاً کشتن این افراد نبود که ما میزان خشونت به‌کاررفته را اندازه‌گیری کنیم. مسئله این بود که جنبشی که ۵۷ را به وجود آورد باید از ریشه از بین می‌رفت و خشونت جمهوری اسلامی برای از بین بردن بخشی از پایه‌گذاران انقلاب ۵۷ بود، به همین دلیل این موضوع به همه‌ی جامعه‌ی ایران مربوط می‌شود.

در مورد شعار «بخشش و فراموشی ...» موضع اصلاح‌طلبان مبنی بر «فراموش نکردن اما بخشیدن» یک شکنجه‌ی دائمی برای بازمانده‌گان است. در مورد بخشیدن هم تا زمانی که حقی مبنی بر انتقام وجود نداشته باشد چیزی به اسم بخشیدن معنا ندارد؛ بخشش همیشه از بالا به پایین اعمال می‌شود نه از پایین به بالا. اگر قرار باشد عاملین جنایت بخشیده شوند باید امکان انتقامی وجود داشته باشد تا عمل بخشیدن معنا پیدا کند در غیر این صورت «بخشیدن» یک مسئله‌ی انتزاعی خواهد بود.

دوستی معتقد بود که تحولات آتی ایران به رهبری زنان امکان‌پذیر است و مشروعیت سیاسی جمهوری اسلامی خصوصاً در نگاه زنان یعنی نیمی از جمعیت جامعه از بین رفته است و همچنین سرنوشت ایران به هویت و سرنوشت تمام خلق‌های ایران گره‌خورده است و تجزیه‌ی ایران اجتناب‌ناپذیر است. به این شکل مسئله‌ی ملی و حق ملل در جدایی بخشی از بحث داغ جمع شد و نظرات مختلفی طرح شد که نشان داد باید این موضوع را هم به شکل مجزا به بحث بگذاریم.

### شنبه ۱۵ سپتامبر ۲۰۱۸ آکسیون اعتراضی در مرکز شهر:

روز شنبه، ساعتی پیش از آکسیون، خودمان را به مرکز شهر بروکسل که مکانی بسیار پر رفت و آمد در یک روز تعطیل و آفتابی است، رفتیم. آکسیون ما هم‌زمان بود با آکسیون در سایر کشورهای اروپایی به مناسبت سی‌امین سالگرد قتل‌عام زندانیان سیاسی و ما تصمیم گرفتیم این آکسیون را در مرکز شهر برگزار کنیم تا از حضور مردم حداکثر استفاده را برای آگاهی‌رسانی و اعلام همبستگی کنیم.

به‌سرعت بنر بزرگ «کارزار» را در کنار پرچم بزرگ «سرنگون باد جمهوری اسلامی!» قرار دادیم و عکس برخی از جان‌باختگان دهه‌ی ۶۰ از جریانات مختلف را روی زمین گذاشتیم، عکس «هینت مرگ» و سران جمهوری اسلامی را در کنار عکس‌ها و توضیحاتی از وضعیت امروز در ایران قرار دادیم؛ به شکل نمونه تصاویری از وضعیت زندانیان سیاسی و عقیدتی در زندان‌ها، برخی از زندانیان سیاسی زن، وکلا، فعالین جنبش دانشجویی، کارگری، معلمان و ملل تحت ستم ... ناپدیدشده‌گان و ... آمار اعدام‌ها در چند سال اخیر و با توضیحاتی در مورد وضعیت مردم در دوره‌ی روحانی و روابط با دول اروپایی و ... البته برای این‌که جنبه‌ی انترناسیونالیستی دیدگاه‌مان را هم نشان دهیم در طرف دیگر نیز تصاویری از فجایع و قتل‌عام‌های جهانی قرار داده بودیم که اتفاقاً موردتوجه مردم قرار می‌گرفت: تصویر هیتلر، شارون و پادشاه لئوپولد دوم (شاه بلژیک، عامل قتل‌عام بیش از ۱۰ میلیون نفر در کنگو) در کنار تصاویری از کشتار یهودیان توسط نازی‌ها، شیلی، اندونزی، ارامنه در ترکیه، کشتار روئینگیا در میانمار و ... تلاش‌مان این بود که نشان دهیم چگونه این جنایات توسط خشونت سازمان‌یافته در دولت طبقاتی تحت سیستم سرمایه‌داری در کشورهای مختلف عمل می‌کند و چرا ما با تمام اشکال این جنایات مرزبندی داریم. این در حالی بود که از طریق بلندگوی ما دائماً شرح کوتاهی از دادگاه‌های سال ۶۷ پخش می‌شد و این توجه مردم را به سمت ما جلب می‌کرد. مردم سریعاً گرد آمدند و با تعجب به عکس‌ها نگاه می‌کردند.

ما تلاش می‌کردیم با پخش بیانیه‌هایی به زبان فرانسه، انگلیسی و فارسی که هم قتل‌عام دهه‌ی ۶۰ و سال ۶۷ را توضیح می‌داد و هم مواضع ما را روشن می‌کرد آگاهی آنان را بالاتر ببریم. قطعاً بسیاری از آن‌ها ابراز بی‌اطلاعی می‌کردند برخی سوال داشتند و برخی نقد و حتی مخالفت؛ اما مجموعاً جریانی زنده و پویا بین ما و مردم برقرار بود. برخی از فعالین سیاسی ایرانی هم به جمع ما پیوستند و به این شکل توان ما برای ارتباط زنده با مردم و بحث‌و‌جدل بیشتر شد. خیلی زود صدها بیانیه‌ای که چاپ کردیم تمام شد و مجبور به تجدید چاپ شدیم.

بسیاری از عابرین با دقت عکس‌ها را نگاه می‌کردند بیانیه‌ها را می‌خواندند و بعد با ما بحث می‌کردند. خیلی از آن‌ها با نشان دادن لایک یا علامت پیروزی اعلام همبستگی می‌کردند. برخی کمک مالی می‌کردند و حتی برخی با جدیت از ما می‌پرسیدند که ما چگونه می‌توانیم کار بیشتری انجام دهیم؟! و ما به آن‌ها توضیح می‌دادیم که می‌توانند به کارزار ما برای تظاهرات روز زن در سال آینده بپیوندند و

صفوف مبارزه علیه جمهوری اسلامی را تقویت کنند و همچنین این موضوع را با دوستان خود به اشتراک و بحث بگذارند. زنی فلسطینی منتقد بود که چرا عکس کشتار فلسطینیان را نگذاشته‌ایم توضیح دادیم با گذاشتن عکس شارون کنار هیتلر ما موضع همبستگی‌مان را روشن کرده‌ایم اما هم توان ما کم است و هم تعداد جنایات بی‌شمار و ما نمی‌توانیم تمام جنایات را با عکس‌های متعدد نشان دهیم اما ما به‌روشنی در کنار مبارزات مردم فلسطین قرار داریم و... که در نهایت این توضیحات او را راضی کرد. زن جوان محببه‌ای بیشتر از ۲۰ دقیقه به عکس‌ها نگاه کرد و وقتی از او پرسیدیم برای ادامه‌ی کارمان کمک مالی می‌کنی گفت باکمال میل و کمک کرد. زن محببه‌ی دیگری با دختر و پسرش عکس‌ها را دید بیانیه را خط به خط به آن‌ها توضیح داد و گفت با شما همراه! گفت اهل مراکش و خواهان جدایی دین از دولت، حجاب انتخاب من است اما به کودکانم می‌گویم باید به بقیه نظرات احترام گذاشت اما جمهوری اسلامی ایران برای مقاصدش امروز در مراکش هم دخالت می‌کند و با تقویت شیعی‌گری و توهین به دین ما در حال ایجاد تفرقه بین مردم ماست من در مبارزات شما علیه جمهوری اسلامی همراهم.

زن محببه‌ی دیگری درحالی‌که کمک مالی می‌کرد گفت بله! باید دین از دولت جدا شود من همراه شما هستم. پسر جوانی پرسید من انگلیسی‌زبانم (شعار پرچم ما به فرانسه بود) آیا شما خواهان سرنگونی جمهوری اسلامی هستید؟! وقتی گفتیم بله! با خوشحالی به ما دست داد و گفت این عالی است. خانواده من دوستانی ایرانی از قدیم دارند که با روی کار آمدن جمهوری اسلامی در تبعید مانده‌اند. من با شما همراه! ایران در گذشته بهتر بود. ما توضیح دادیم که درست است ما خواهان سرنگونی هستیم اما خواهان بازگشت سلطنت نیستیم و بد بودن جمهوری اسلامی به معنا بهتر بودن سلطنت نیست ما خصوصاً ما زنان می‌خواهیم به جلو برویم و نه به عقب. بحث داغی درگرفت و درنهایت او با بحث‌هایمان سمت‌گیری کرد.

زن دیگری که ظاهری آراسته داشت گفت با شعار پرچم ما مخالف است چون آنچه در ایران حکمرانی دارد اسلام نیست. گفت اهل عربستان سعودی و ساکن پاریس است. معتقد بود در کشور او که اسلامی است زنان مانند پرنسس‌ها زندگی می‌کنند و احترام دارند. توضیح دادیم که اولاً «جمهوری اسلامی» اسم و ماهیت حکومت ایران است (درحالی‌که عربستان در اسم مدعی پادشاهی است) و این‌که آیا اسلام شیعی ورژن ایران، اسلام واقعی است یا ورژن عربستان مسئله‌ی ما نیست. ما خواهان جدایی کامل دین از دولت و ملغی شدن قوانین ضد زن شریعت هستیم. در ضمن هم در ایران، هم در عربستان زنان قربانی قوانین سرعت هستند و زنان عربستان حتا تا چندی پیش اجازه‌ی رانندگی هم نداشتند. سریعاً اضافه کرد بله اما زنان عربستان به‌جای رانندگی کردن راننده دارند. ما هم توضیح دادیم که زنان نه‌تنها در عربستان بلکه در سراسر جهان بهتر است به‌جای «پرنسس»، زن باشند با حق پایه‌ای کنترل بر بدن و زندگی‌شان.

وقتی گفتیم زنان در اروپا هم تحت ستم هستند چه برسد به عربستان ابراز بی‌اطلاعی کرد و در ادامه دوست دیگری برای او توضیح داد که اولاً تو ساکن پاریس هستی، نه عربستان و در همان عربستان هم زنان از طبقات مختلف شرایط بسیار متفاوتی دارند و ...

گروهی از دختران جوان بعد از خواندن بیانیه آمدند و چند بیانیه برای دوستان دیگرشان گرفتند. زنی اهل بلژیک با اشتیاق گفت من خواهان پیوستن به کارزار شما هستم و ارتباط ردوبدل شد.

پسر جوانی با لبخند نزدیک شد و گفت من فلسطینی و طرفدار خمینی هستم. گفتیم ما هم طرفدار مبارزات مردم فلسطین هستیم اما رژیم ایران در داخل مردم خودش را قتل‌عام می‌کند و حمایت او از فلسطین در جهت منافع خودش است. آیا تو پول خون مردم ایران را می‌پذیری؟! در حالی که سریعاً دور می‌شد با شیطنت گفت بله! بله! من طرفدار جمهوری اسلامی هستم.

پسر نوازنده‌ای که با دقت عکس‌ها را دیده بود پرسید تا چه ساعتی اینجا هستید؟ گفتیم: چرا؟ گفت چون می‌خواهد کمک مالی کند اما پول همراه ندارد و باید برای اجرا برود و بعد از اجرا به ما کمک مالی خواهد کرد به او گفتیم همین اعلام همبستگی برای ما ارزش بالاتری دارد و او با اعلام همبستگی از ما دور شد.

دختری جوان ایرانی که فارسی بلد نبود با اشتیاق بیانیه فرانسه را خواند و گفت اگرچه موضوع برایم بسیار جدید است اما چون عجله دارم نمی‌توانم بمانم؛

مرد ایرانی دیگری که ظاهراً خواهان سرنگونی نبود به ما معترض بود که چرا عکس اعدامیان و زندانیان مجاهد یا کرد را در عکس‌ها گذاشته‌ایم چون آن‌ها تروریست هستند و ما توضیح دادیم ما ضمن مرزبندی سیاسی با احزاب آن‌ها از آزادی تمام زندانیان سیاسی دفاع می‌کنیم و این برخورد او در پی تطهیر جنایات جمهوری اسلامی است.

برخی از فعالین کرد هم برای اعلام همبستگی در محل آکسیون حاضر بودند و این حضور هم دلگرم‌کننده بود. برخی دیگر از فعالین سیاسی ایرانی حاضر هم معتقد بودند فرم و محتوای این آکسیون مؤثر و در ارتباط گرفتن با مردم موفق بوده است و برای ادامه‌ی کار کمک مالی کردند.

برخورد و ابراز همبستگی، سوالات و چالش‌ها با مردم به‌قدری پرشور بود که دلمان نمی‌خواست برویم اما مجبور بودیم آکسیون را بعد از دو ساعت پایان دهیم و جالب این‌جا بود که برخی از مردم به‌قدری همبستگی داشتند که در جمع‌آوری عکس‌ها و وسایل هم به ما کمک کردند. ما هم با بازخورد عمدتاً مثبتی که دیدیم برای برگزاری تظاهرات هشت مارس سال آینده مطمئن‌تر شدیم و فهمیدیم اگر پیگیرانه، صادقانه و بی‌تزلزل به مردم رجوع کنیم قطعاً تعداد بیشتری را آگاهانه با خود خواهیم کرد.

**فعالین سازمان زنان هشت مارس (ایران - افغانستان) - بلژیک**

**فعالین کارزار مبارزه علیه خشونت دولتی، اجتماعی و خانگی بر زنان در ایران - بلژیک**

**۱۸ سپتامبر ۲۰۱۸**





